

حرفه تعلیم و تدریس نزد مسلمانان^۱

حسین رحمانی تیرکلایی^۲

عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

چکیده

قرآن کریم تعلیم و تربیت را یکی از گزاره‌های اساسی جهت رشد و ترقی انسان به کمالات معرفی نموده است، بر همین اساس بوده که حرفه تعلیم و تدریس همواره نزد مسلمانان از ارزش والایی برخوردار بوده است. رسول خداوند، پس از بعثت خود، مبعوث به تحقق چنین امری در جامعه جاهلی آن زمان بود و از هیچ تلاشی در این باب فروگذاری نمی‌نمود؛ لذا ریشه پیدایش این صنعت در دوران اسلامی، به اولین روزهای ظهور دین اسلام برمی‌گردد، اما این حرفه دارای اخلاق‌نامه‌ای است که نگارنده در طول این تحقیق با روشی توصیفی - تحلیلی به تشریح زوایایی از آن پرداخته و در نهایت بدین نتیجه رسیده است که حرفه تعلیم و تدریس در فرهنگ اسلامی و نزد مسلمانان، نیازمند تخلق به اخلاق والا و استعدادهای گوناگونی است که معلم و مدرس را در جایگاه حقیقی خود قرار دهد.

کلیدواژه: حرفه، تعلیم، تدریس، ادب، اخلاق.

۱. مقدمه

تاکنون آثار متعددی در زمینه تعلیم و تربیت نگاشته شده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره داشت؛ ۱. دکتر خسرو باقری در کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ۱۳۸۳، برای توصیف انسان در قرآن ابتدا با نگاهی تحلیلی، مفاهیم بنیادی مربوط به انسان مانند روح، نفس، فطرت، عقل، اراده و غیره را مورد بحث قرار داده است و سپس مجموعه آنها را با نگاهی ترکیبی نگریسته و با تبیین روابط این مفاهیم، سیمای انسان را در حالت ترکیبی ترسیم کرده است. ۲. دکتر داوودی در کتاب تربیت اخلاقی، ۱۳۸۳، در صفحه ۶۵ علاوه بر تبیین مفهوم هدف و ضرورت تعیین آن، به نقش اساسی هدف در فرآیند تعلیم و تربیت اشاره کرده و در صفحه ۷۷ در مورد مبانی کلی تربیت اخلاقی - که شامل مبانی انسان‌شناسی نیز می‌شود - می‌نویسد: مبانی تربیت اخلاقی گزاره‌های توصیفی‌اند که جهت‌گیری‌های کلی تربیت اخلاقی را مشخص کرده و در تعیین اصول و روش‌های تربیت اخلاقی، نقش ایفا می‌کنند. ۳. حجت‌الاسلام والمسلمین اعرافی در کتاب اهداف تربیت از دیدگاه اسلام (درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی) ۱۳۷۶، در صفحه ۱۵ می‌نویسد: «نوع تفکر هر فیلسوف درباره ماهیت انسان، تعیین‌کننده خط‌مشی او در تدوین اهداف تربیتی است». ایشان می‌افزاید: از آنجا که انسان موجودی است که دائماً در حال تغییر و تحول است، گستره زندگی او و ارتباط او با خدا، دیگران و محیط نشان‌دهنده تلاش او برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده است. ایشان در صفحه ۳۰ هدف غایی تربیت را این‌گونه معرفی می‌کند: هدف غایی تربیت در هر مکتبی، کمال مطلوب آدمی در تعریف همان مکتب است. و نهایتاً در صفحه ۳۱ می‌گوید: هدف غایی از نظر اسلام، خداوند متعال است. ۴. همچنین آقای اعرافی در کتاب اهداف تربیت از دیدگاه معصومین، ۱۳۷۶، ابتدا به احصاء مفهوم هدف از دیدگاه محققین پرداخته است و اینکه محققین برای واژه هدف، چهار معنا ذکر کرده‌اند؛ سپس به بررسی ویژگی‌های هدف همچون اختیار داشتن و انگیزش و انتخاب پرداخته است. همچنین در این کتاب، مبانی تعیین اهداف تعلیم و تربیت مفصلاً بحث شده است. اما نویسندگان در این تحقیق به دنبال تبیین حرفه تعلیم و تدریس نزد مسلمانان است که از آثار بیان شده متمایز بوده و برخلاف آثار گذشته که به نوعی به ابعاد اخلاقی تربیت پرداخته‌اند، به نحوی متمایز و جدید، رویکردی تاریخی به مقوله تربیت داشته است. از همین روی هدف نگارنده در این اثر بررسی مقوله‌ای متفاوت در باب ابعاد تاریخی حرفه تعلیم و تربیت است.

۱.۱. بیان مسأله

خداوند همان است که این تربیت را برنامه‌ریزی نموده و در این برنامه یاری و همدستی و هم‌پشتی جامعه دانشی را لحاظ کرده و وسایل یاری و کمک و تبادل دانسته‌ها و آگاهی‌های علمی را در رهگذر زمان و مکان فراهم آورده است؛ از این رو بود که انسان را به کشف فن نگارش به‌وسیله قلم راهنما شد: «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» که جمع‌آوری دانش‌ها و دستیابی انسان به پیشرفت و تمدن از میوه‌های همین درخت نگارش است؛ بلکه فراتر از این، خداوند دست‌داشتن در کار جمع‌آوری، حفظ و تولید دانش را یکی از کارهای سودمند می‌شمرد که پاداش و بهره‌اش در سراسر روزگاران برپا است و حدیث زیر این سخن را تأیید و امضا می‌کند. به سبب جایگاه محوری تربیت در

شریعت اسلامی، مسلمانان همواره به حرفه تربیت و تدریس آن اهتمام محسوسی داشته‌اند؛ اما اینکه این حرفه چه بوده و ریشه پیدایش آن چیست و اینکه اخلاق‌نامه این حرفه بر اساس چه محورهایی بوده، از جمله اموری است که در این تحقیق بدان پرداخته خواهد شد؛

۲. بحث و بررسی

در تعریف تربیت اسلامی، تربیتی را نشانه می‌رویم که پیکره و روحش با قرآن و سنت نبوی درآمیخته بوده، اهداف و روش‌هایش و اسلوب و منش‌هایش برگرفته از قرآن و روایات نبوی است. این تربیت، همان تربیت دوران پیامبری حضرت محمد(ص) و روزگاران صحابه و تابعین است؛ ولی پس از آن، با گسترش فرهنگ‌ها و فزونی اندیشه‌ها و روش‌هایی بر اسلام وارد آمد؛ ولی باید بدانیم که این اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها به مسلمانان منسوب گشت، نه به اسلام؛ چرا که آنان مسئول، عهده‌دار و متولی آنها بودند. در ذیل به ابعاد حرفه تعلیم و تدریس نزد مسلمان پرداخته خواهد شد؛

۲.۱. مفهوم‌شناسی مصطلحات

حرفه و پیشه به کاری گفته می‌شود که فرد با اخلاص و به دور از حواشی و مسائل جانبی و اعتقاد به جایگاه درست آن در نقشه زندگی بدان می‌پردازد. و این پیشه، کاری است مخصوص کسی که به آن اقدام می‌کند. نگاه انسان به حرفه خود این‌گونه است که آن از واجبات و تکالیف شخصی و خاص او است و فرصت و زمینه‌ای است تا از رهگذر آن به دیگران خدمتی بکند و به حقیقت و کمال خود دست یابد. حرفه، هر مسئولیتی می‌تواند باشد، جز کارهای دم دستی که فرد بدان می‌پردازد؛ از این دست کارها، می‌توان به کشاورزی، صنعتگری و یا تجارت اشاره نمود. شخص مسئول باید آگاهی‌ها و مهارت‌های لازم را در زمینه کاری خود دارا باشد تا بتواند آنها را در راه آموزش یا خدمت‌رسانی هرچه بهتر به دیگر اعضای جامعه‌اش به‌کار گیرد. مراد اینکه او باید مسئولیت و کار خود را مطابق و متناسب با معلومات و مهارت‌هایش انتخاب کند. (فیلیب، ۱۹۶۵: ۳۸۵)

مردم در حرفه‌ها و پیشه‌های گوناگونی درآمده‌اند که می‌توان آنها را به سه دسته پخش کرد:

۱. گروهی کار خود را متناسب با مهارت عملی خویش در کار با ابزار و مصالح برگزیده‌اند؛ مانند نجّارها، آشپزها، ساعت‌سازها و افراد فنی‌کار در کارگاهها.
۲. گروهی توان و استعداد خود را در تنظیم جامعه و روابط میان انسان‌ها به‌کار گرفته‌اند؛ مانند فروشندگان، کارفرماها، کارمندان دولتی و مدیران.
۳. گروه سوم در عرصه اندیشه و پژوهش و تحقیق درآمده‌اند؛ مانند هنرمندان، نویسندگان، اساتید، علما، طراحان و مهندسان. (نادیه، ۱۹۸۶: ۱۳۲)

این دسته‌بندی سه‌گانه از منظر مخاطب و ابزار کار انجام گرفته که گروهی با مواد و مصالح کار می‌کنند، افرادی درگیر مردم هستند و دسته‌ای با اندیشه‌ها و باورهای مردم روبه‌رو هستند. این دسته‌بندی به آن جهت انجام گرفته که مراکز اصلی و اساسی کاری را بیان کند. از این رو، می‌بینیم که هر کاری به نوعی با اشیاء، انسان‌ها یا مفاهیم در ارتباط است. بسیاری از پیشه‌ها با دو دسته و برخی با سه دسته از آنها مرتبط و پیوند خورده است.

نمونه این امر، کار معلمی است که هم با انسان‌ها در ارتباط است و هم کاری فکری و عقلی است؛ همچنین، برخی از مهندسان که به درجه بلندی از توانمندی دستی، شخصیتی و بیانی دست یافته‌اند.

۲.۲. چیستی حرفه تعلیم

اینکه تعلیم و تدریس در جرگه حرفه و کار در می‌آید، مورد بحث و اختلاف است. مسئله مورد بحث این است که آیا تعلیم حرفه است یا نیست؟ علما در برخورد با این سؤال به دو دسته با دو دیدگاه گوناگون درآمده‌اند: گروهی برآنند که آموزش و تعلیم با همه ویژگی‌ها و خصوصیاتش یک حرفه و پیشه به شمار می‌آید و گروهی دیگر بر این باورند که مسئولیت تعلیم به سطح یک حرفه و پیشه نمی‌رسد؛ بلکه تنها می‌توان گفت یک شبه‌حرفه است. این دو گروه دلایل و برهان‌هایی برنظر خود ارائه داده‌اند: گروه اول در تلاش‌اند تا روابط و ویژگی‌های یک کار و حرفه کامل را بر پرده نمایش درآورند. آنها ویژگی‌های یک حرفه کامل را چنین برشمرده‌اند:

۱. خدمتی عمومی است که در جامعه دارای اهمیت حیاتی و اساسی است. این ویژگی در حرفه‌های تولیدی دیده می‌شود، ولی با برخی کارهای صنعتی که افراد تنها جهت بهبود اوضاع مالی و پولی خود بدان می‌پردازند، سازگار نیست؛

۲. دارای فرهنگ‌نامه عمومی، خصوصی و فنی باشد تا صاحب حرفه بتواند به وسیله آن تصویری روشن و علمی از جهان خود داشته باشد و اینکه اسرار علمی مرتبط با کار را به صاحب حرفه بدهد؛ همچنین، شناخت فنی لازم و روش کار را در اختیار صاحب حرفه قرار دهد؛ همان روشی که دیگران و افراد خارج از حرفه از آن بی‌خبرند؛

۳. منظم و دارای نظم و نظام باشد؛ به‌گونه‌ای که پیوسته در حال رشد و پیشرفت باشد؛

۴. دارای اخلاق‌نامه‌ای باشد که حقوق و تکالیف را مشخص می‌نماید و باید روش زندگی اخلاقه مند در جامعه را برای صاحب حرفه روشن کند تا بدان ملتزم گردد؛

۵. دارای نظام‌نامه شغلی باشد؛ به‌گونه‌ای که استقلالش از دیگر حرفه‌ها و کارها حفظ شود. این آیین‌نامه باید فرصت لازم را برای افراد دست‌اندرکار جهت فرازیافتن به سطوح بالای کاری فراهم کند تا آنها بتوانند با برنامه‌ریزی و به‌کارگیری سیاست‌هایی به پله‌های بالای کاری دست یابند؛ همچنین، دست‌اندرکاران و مشغولان به این حرفه را مورد تشویق و تحسین قرار دهد.

پژوهشگری ویژگی‌های یک حرفه را این‌گونه برشمرده است:

۱. یک حرفه اساساً دارای یکسری فعالیت‌های عقلی است و بر اصولی عملی استوار است؛

۲. شالوده یک حرفه باید بر تخصص علمی و عملی ریخته شده باشد؛

۳. برای یادگیری هر پیشه‌ای زمانی بسیار و پشت سرهم نیاز است؛

۴. حرفه، راه زندگی و عضویت همیشگی در جامعه را برای فرد فراهم می‌کند؛

۵. هر حرفه و پیشه‌ای ملتزم رشد و پیشرفت است؛

۶. سطوح و مراتب هر حرفه‌ای مشخص و معین است؛

۷. در هر حرفه‌ای، خدمت‌رسانی به مردم در پله‌ای بالاتر از منافع شخصی و درآمدهای پولی قرار می‌گیرد؛

۸. هر حرفه‌ای دارای نظام‌نامه و آیین‌نامه منظم و مرتبی است که بر پایه همسانی و مساوات میان دست‌اندرکاران آن حرفه استوار است.

اگر دنبال موضوع آموزش نزد مسلمانان هستیم، و چنانچه می‌خواهیم معیارها و ویژگی‌های شمرده شده برای حرفه و پیشه را با امر آموزش و تعلیم تطبیق دهیم، به ناچار باید پیش از همه، آیات قرآن و احادیث حضرت پیامبر(ص) را در این موضوع بررسی کنیم. نگاه آیات و روایات به امر تعلیم و آموزش بر آن است که تعلیم تنها یک حرفه و پیشه نیست، بلکه در اصل، عبادت و تقرب‌جویی به خداوند است؛ از این رو، شخص عالم و معلم در اسلام باید در عرصه آموزش دیگران و مجهز شدن به علوم و معارف، تلاشگر و کوشا باشد و بر او واجب شده که دیگران را بیاموزد و آموزش دهد.

سیستم آموزش مسلمانان این‌گونه بوده که درهای آموزش خود را به روی همه باز نگه داشتند؛ حتی افرادی که سواد خواندن و نوشتن اندکی داشته‌اند؛ ولی دیری نپایید که تعلیم به حرفه و پیشه اندکی از مردم تبدیل شد. ابن خلدون فصلی را در کتاب مقدمه‌اش به این موضوع تحت عنوان تعلیم و آموزش از دسته حرفه‌ها است، گمارده است. او می‌گوید: آموزش دانش، حرفه‌ای است که روش و مبانی آن با دیگر حرفه‌ها متفاوت است؛ از این رو، هر معلم پرآوازه و بنام، روشی خاص و گوناگون با روش دیگر حرفه‌ها داشته است. (فیلیب، ۱۹۶۵: ۳۸۵)

او در ادامه می‌نویسد: از آنچه در باره بغداد، قرطبه، قیران، بصره و کوفه گفتیم، در می‌یابیم که این سرزمین‌ها در دوره آغازین اسلام به آبادانی بسیار رسیده، تمدن در آنجا پا گرفته بود و به دریایی از علم تبدیل شده بودند که اصطلاحات علمی گوناگون و متنوعی در آن شکل گرفته بود. (سعد، ۱۹۷۸: ۹) گویی ابن خلدون در گفته پیشین، یکی از ویژگی‌های اصولی حرفه را یادآور می‌شود و آن این است که حرفه باید دارای فرهنگ‌نامه‌ای باشد که معلومات لازم را در اختیار پیشه‌گر قرار دهد و او را شناخت فنی و روش‌های عملی بیاموزد تا او کار را به‌گونه‌ای انجام دهد که دیگران از انجام آن ناتوان باشند. بسیاری از کتب تربیتی مسلمانان، دیدگاه خود را در این باره ابراز داشته‌اند. برخی گفته‌اند: تعلیم شبیه حرفه است، گروهی دیگر بر آن شده‌اند که تعلیم شبیه مهارتی است که نیازمند شیوه و روش مشخص، بازرسی و نظارت منظم و تمرین و اختیار است.

به عنوان مثال، تعلیم در دوره فاطمی به شکل مهارت و حرفه‌ای در آمد که ویژه گروهی از مردم گردید. با اینکه ویژگی‌ها و شرایط معینی برای تدریس و تعلیم گذاشته نشده بود؛ از این رو، هنگامی که دانش‌آموز شماری از کتب را پیش اساتیدش می‌خواند و به تأیید آنها می‌رسید، چنانچه دانش کافی را در خود احساس می‌کرد، به‌گونه‌ای که بتواند دیگران را از این علم خود بهره‌مند بسازد، هر جای خالی که پیدا می‌کرد بر کرسی تدریس می‌نشست و خودش را به دانش‌آموزان معرفی می‌کرد. دانش‌آموزان چنانچه شایستگی علمی و علم بالایش را در می‌یافتند، به‌سوی او می‌آمدند و بر گردش می‌نشستند؛ در غیر این صورت، او را رها می‌کردند. (خطاب، ۱۹۸۳، ۱۴۵)

۲.۳. ریشه پیدایش معلم پیشه‌گر

اما پیدایش معلم پیشه‌گر در چه زمانی بود؟ یکی از پژوهشگران بر آن است که این واقعه در دوره امویان پیش آمد. آنگاه که علم‌آموزی سمت و سویی دنیایی پیدا کرد و رسیدن به منافع دنیوی در کنار کسب رضای خدا،

هدف یادگیری علم قرار گرفت؛ از این رو، گستره تعلیم و آموزش در دوره بنی امیه نسبت به زمان پیامبر(ص) و خلفا پهنا گرفت که امری طبیعی و عادی بود؛ زیرا زندگی عربی در خارج از مرزهای شبه جزیره عربستان، رنگ و بوی تمدن و پیشرفت گرفته بود؛ در نتیجه، افراد آن به دنبال ریاست و برتری افتادند؛ از این رو، ناچار شدند بیشتر از دین، به دنیا روی آورده و بدان چشم بدوزند. (سعید، ۱۹۸۳: ۲۷۳)

تا آنجا که ما می‌دانیم، در طلوع قرن هشتم هجری و حتی تا دوره‌ای بعد از آن، خبری از معلم پیشه‌گر نبود. به‌گونه‌ای که علم آنها، دین آنها بوده و نشست‌های علمی آنها از مجالس عبادتشان برتر بوده است. تعلیم، عبادت بوده و اسلام، علما را فراخوانده تا به هر وسیله ممکن، علم را پخش کننده و نشر دهند. زرنوجی در باره تعلیم در دوره آغازین اسلام می‌گوید: مردم در آن دوره ابتدا حرفه‌ای را یاد می‌گرفتند؛ سپس به فراگیری دانش و آموزش آن به دیگران رو می‌آوردند تا چشم‌داشتی به اموال مردم نداشته باشند. (الزرنوجی، ۱۹۸۱: ۱۱۰) تأیید این سخن را در نمونه‌های زیر می‌بینیم: ابوحنیفه نعمان (ت ۱۵۰ هجری - ۷۶۷ م) پیشوای اهل رأی، ابریشم فروش بود و مغازه او در خانه عمرو بن حریب بود. (الخطیب البغدادی، ۱۹۸۲، ج ۱۳: ۳۲۵)

ابوبکر صبغی (ت ۳۴۴ هجری - ۹۵۵ م) فقیه محدث بود که به روش علمای پیشین برای تأمین مخارجش رنگ می‌فروخت یا رنگریزی می‌کرد. (السبکی، ۱۹۸۱، ج ۲: ۲۲۲) احمد بن ابوالعباس دبیلی (ت ۳۷۳ هجری - ۹۸۳ م) زاهدی فقیه از مذهب شافعی بود که زندگی را از راه خیاطی می‌گذراند. (همان: ۱۰۲) ابوهلال عسکری (ت ۳۹۵ هجری - ۱۰۰۴ م) جهت رهایی از دام طمع و پستی فقر، بزازی می‌کرد. (السیوطی، ۱۹۷۹، ج ۱: ۵۰۶) ولی با پیدایش مدارس نظامیه در قرن چهارم هجری یا دقیق‌تر در نیمه پنجم هجری، تعلیم و آموزش به جرگه حرفه‌ها درآمد.

علمای بزرگ، بر این کار، افراد با سواد و با فرهنگ را برمی‌گزیدند و آنها این حرفه را یاد می‌گرفتند و بر علوم گوناگونی تسلط می‌یافتند؛ بر اخلاق و سیره خاصی در می‌آمدند و کتاب‌هایی بدان‌ها داده می‌شد که قوانین و اصول اخلاقی معلم را بر شمرده بود که کتب زیر از جمله آنها بودند: رساله ابن سحنون (ت ۲۴۰ هجری - ۸۵۴ م) درباره آداب معلمان، رساله بزرگ ابوالحسن قابسی (ت ۴۰۳ هجری - ۱۰۱۲ م) در باره شرایط معلمان و احکام معلم و دانش‌آموز، رساله برهان الاسلام زرنوجی (ت ۵۹۱ هجری - ۱۱۹۴ م) در باره راه‌های یادگیری و علم‌آموزی به دانش‌آموز، رساله ابن جزار قیروانی، در باره رهبری و پرورش کودکان، رساله ابی سعد عبدالکریم سمعانی (ت ۵۹۲ هجری - ۱۱۹۵ م) در باره ادب و شیوه املا و طلب املا و رساله‌های دیگری که در دوره‌های پسین نوشته شد؛ مانند: کتاب ابن جماعه (ت ۷۳۳ هجری - ۱۳۳۲ م) با عنوان تذکره السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم؛ همچنین افرادی دیگر که در نوشته‌هایشان اندیشه‌ها و دیدگاه‌های منحصر به فرد پرورشی و آموزشی خود را یادآور شده‌اند؛ مانند ابن سینا در کتاب سیاست، غزالی در کتاب احیاء علوم الدین و کتاب میزان العمل، و ابن خلدون در مقدمه ابن خلدون. از آن زمان به بعد بود که برخی از ویژگی‌ها و مشخصات حرفه در آموزش و تعلیم پدیدار گردید و معلمان بر اصول و قواعدی در آمدند که بر پایه آن اصول تدریس به عنوان حرفه و پیشه قلمداد شد و تعلیم به رنگ حرفه درآمد.

۲.۴. اخلاق‌نامه حرفه تعلیم برای علمای معلم

هر پیشه‌ای با اخلاق‌نامه‌اش شناخته می‌شود. معلومات و مهارت‌های هر حرفه‌ای، یکسری مسئولیت‌های اخلاقی را برای صاحب حرفه قرار می‌دهد. صاحب حرفه دارای توانایی‌های بسیاری است که می‌تواند به اهداف پسندیده یا ناپسند منجر گردد. هر صاحب حرفه یا هر فرد بیکاری دارای استعدادها و توانمندی‌های منحصر به فردی است که می‌تواند آنها را در راه اخلاقی و غیراخلاقی به کار گیرد. مسئولیت اخلاقی، یک ویژگی عمومی است که نوع به‌کارگیری توانمندی‌ها را جهت رسیدن به قله خیر و یا پستی شر بیان می‌کند.

اخلاق‌نامه و قانون اخلاقی هر حرفه‌ای از مبانی و منابع عمومی اخلاق سرچشمه می‌گیرد. این اخلاق‌نامه، استعدادها و توانمندی‌های خاص هر حرفه را معرفی می‌کند و مسئولیت‌های اخلاقی این استعدادها و توانایی‌ها را بر می‌شمارد. (فیلیپ، ۱۹۶۵: ۲۷۶) معلم مسلمان در درجه اول به مسئولیت دینی‌اش توجه دارد؛ مسئولیتی که در اندیشه تربیتی او مؤثر و تأثیرگذار است و این امکان را برای او فراهم می‌کند تا مسئولیت اخلاقی‌اش را به‌گونه‌ای واضح ببیند و بشناسد؛ به‌گونه‌ای که هنوز در ملت‌های مسلمان معاصر یا مردمی که به آنها پیوسته‌اند، دیده نشده است.

این اخلاق‌نامه شغلی، از قرآن کریم و احادیث نبوی استخراج شد و از اهداف تربیتی - اخلاقی اسلام قرار گرفت؛ از این رو، آنچه ما را نسبت به مربیان اسلامی شگفت‌زده می‌کند، این است که آنها تعلیم و آموزش را تا مرتبه بلندپایه مسئولیت اخلاقی بالا برده‌اند؛ همان مسئولیتی که باری سنگین بر وجدان و روح شخص عالم مسلمان سوار می‌کند و پرسش‌های قانونی و تربیتی فراوان در اندیشه او می‌نهد. سؤالات و پرسش‌هایی که بیانگر فزونی شیفتگی و ولع علما است به اینکه کار تدریس و آموزش آنها برای رضای خدا و پاداش او باشد. و این خود نشانه‌ای حقیقی و عملی بر ارزشمندی و بلندمرتبتگی تعلیم و آموزش است، تا اینکه حرفه‌ای برای کسب روزی باشد؛ بلکه فراتر از آن، امر تعلیم و تدریس، یکی از واجبات و تکالیف دینی است.

آن‌گونه که گفته شده: نور به‌سوی منبعش راهنمایی می‌کند؛ پس هرگاه منش و اخلاق معلم در کارش برپایه التزام خالصانه به دین باشد، این روش باعث تربیت افرادی نمونه و الگو خواهد شد. این احساس مسئولیت اخلاقی در علما و معلمان، باعث ایجاد خلاقیت در افکار مربیان اسلامی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که آنها علم را تنها یک پدیده اخلاقی محض می‌دانند و تنها از این دریچه بدان می‌نگرند. غزالی از پیامبر(ص) چنین نقل می‌کند: تنها پیش عالمی بروید که شما را از پنج چیز باز داشته و به پنج چیز فرا بخواند: از شک باز داشته و به یقین برساند؛ از ریا به اخلاص دعوت کند؛ از دل‌بستن به زهد برساند؛ از تکبر به فروتنی و از دشمنی به خیرخواهی دعوت کند.

این احساس مسئولیت دینی به اجماع و اتفاق مربیان اسلامی در امر تربیت و آموزش خواهد انجامید؛ اتفاقی که بنا بر اصطلاحات امروزی، علم تربیت شبیه اخلاق‌نامه حرفه آموزش است. (رضا، ۱۹۸۳: ۵۸)

مربیان مسلمان، این اجماع و اتفاق را به آداب معلمان و دانش‌آموزان می‌شناسند. این اخلاقیات و منش اخلاقی در ویژگی‌هایی خاص نمودار می‌شود که زینت آرای معلم مسلمان است؛ مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۲.۴.۱. برخورداری از فرهنگ عمومی

مراد از فرهنگ عمومی، آن فرهنگ انسانی و گسترده‌ای است که آدمی را برای زندگی در طبیعت و زندگی در اجتماع و جامعه و انس و هماهنگی با ارزش‌های روحی و... آماده سازد. معلم، شایسته کار تعلیم نمی‌شود، مگر اینکه دارای فرهنگ عمومی باشد تا او را در درک طبیعت و فهم جامعه یاری کند و او را کمک کند تا پسامد کارهای خوب و بدش را بفهمد و بتواند ارزش‌های اخلاقی و مبانی علمی و مفاهیم فنی و روش کار مراکز سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را درک کند. (صلیبا، ۱۹۷۶: ۳۷۰)

حرفه تدریس از نخستین حرفه‌هایی به شمار می‌آید که در آن فرهنگ عمومی لحاظ شده بود تا روح و روان معلم را پاک سازد و سلوک و منش او را استوار گرداند، قدرت عقلی‌اش را رشد دهد و آن را نظم و نظامی ببخشد. این فرهنگ عمومی، ذوق و سلیقه فنی او را پاک ساخته و استعدادهای فنی و مهارتی او را شکوفا می‌سازد. این فرهنگ عمومی، شخص معلم را با مشخصات اصول و باورهایش، احکام دینش، سیره گذشتگان نیکوکارش، تاریخ امت و سرزمینش، کارها و اقدامات پیشینش آشنا می‌کند و او را بدان سو می‌برد تا از تاریخ درس عبرت بگیرد و علل و عوامل اتفاقات و پیشامدهای پیشین را برای او آشکار می‌سازد تا از آنها در زندگی کنونی و آینده‌اش بهره‌مند گردد؛ همچنین، او را در حل مشکلات جامعه‌اش توانمند ساخته و راستگو و صادق می‌گرداند. (التومی الشیبانی، ۱۹۷۹: ۳۲۹)

دانش‌آموز مسلمان در چارچوب این فرهنگ، به حفظ و تفسیر قرآن کریم می‌پردازد. او دانش حدیث، اصول عقاید، فقه و اصول فقه، زبان عربی و ادبیات عرب، جبر و علم ریاضی، پزشکی، اصول فنی تربیت و مانند آنها را در چارچوب این فرهنگ عمومی می‌آموخت. همه اینها یکجا در گستره اخلاق و عقیده اسلامی در می‌آیند. از این رو، اندیشمندان مسلمان شخص معلم را دعوت می‌کنند تا افسار این فرهنگ عمومی را به دست گیرد و هیچ‌کس و نوعی از علوم پسندیده را رها نکنند، مگر اینکه در آن بنگرد و هدف و نتیجه آن را بشناسد و چنانچه عمر او اجازه دهد، در آن متخصص و متبحر گردد؛ در غیر این صورت، مهمترین بخش آن را فراگیرد و از قسمت دیگر آن باز ماند؛ چرا که علوم متفاوت‌اند و برخی از آنها با یکدیگر مرتبط و وابسته‌اند. (الغزالی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۵۱) ابن‌جماعه (ت ۷۳۳ هجری - ۱۳۳۲ م) پس از غزالی (ت ۵۰۵ هجری - ۱۱۱۱ م) بر همین موضوع در باره دانش‌آموز تأکید می‌کند و به او یادآور می‌شود که هیچ علم و فنی را رها نکند، مگر اینکه در آن بنگرد. پس اگر استعداد و عمرش یاری‌رساند، در آن متخصص گردد؛ در غیر این صورت، به آن مقدار از دریای علم برسد که از نادانی رهایی یابد؛ یعنی از هر علم، بخش مهم آن را یاد گیرد. (ابن‌جماعه، ۱۹۸۵: ۵۱)

۲.۴.۲. برخورداری از معلومات وسیع در شاخصه تخصصی

مربیان دریافته‌اند که گستردگی اطلاعات و معلومات، یکی از ویژگی‌ها و لوازم خاص معلم است. اهمیت این مسئله آنجا روشن می‌شود که دانش‌آموزان معلم خود را به خاطر سیطره علمی‌اش بر درس و فراوانی اطلاعاتش در شاخه مورد نظر دوست می‌دارند و از او خوششان می‌آید؛ از این رو است که چنانچه ما معلم باشیم و دوست داشته باشیم که در کار خود موفق باشیم، باید حافظه‌مان را از درس مورد بحث پر کنیم که این یک قاعده و اصل

اساسی در تعلیم و تدریس است. معلم برای دستیابی به شایستگی تدریس، باید علم مورد نظر را خود فرا بگیرد و بر اخلاق و ادب پسندیده‌ای رفتار کند. همچون انسانی که به شایستگی کامل رسیده، گل مهربانی و دلسوزی در وجود او روییده، بر قله جوانمردی فراز آمده و به پاکدامنی و پرهیزکاری نامور گردیده و در تعلیم و تفهیم به دانش‌آموزان ورزیده شده است؛ زیرا دانش‌آموز به فزونی دانش همراه نقص در پرهیزکاری و دیانت و بداخلاقی علاقه‌ای نشان نمی‌دهد. معلم باید در علمی که قرار است تدریس کند تکرار و مباحثه داشته باشد تا همه آنها را در حافظه داشته باشد؛ در غیر این صورت، او باید تنها دروسی را تدریس کند که تسلط کامل بر آنها دارد. (ابن جماعه، ۱۹۸۵: ۵۸) همچنین او باید با اساتید هم‌دوره‌اش جهت مباحثه و تکرار دروس، ارتباط محکم و رفت و آمد داشته باشد؛ تا جایی که آنها از ارتباط علمی با او تعریف کنند و خوش‌خلقی او را بستایند. (العاملی، ۱۹۹۸: ۱۱۰) معلمی که در حرفه و پیشه خود، یعنی تدریس پیشرفتی نمی‌بیند، بر او است که دوباره راه دانش‌آموزی را در پیش گیرد و از کسانی که در منصب، سن، نسب، شهرت اجتماعی، دیانت و یا دانش از او پایین‌تر هستند، استفاده کند؛ بلکه او باید در یادگیری از هرکس که شد، حریص باشد؛ چرا که بسیاری از پیشینیان، نادانستی- هایشان را از دانش‌آموزانشان یاد می‌گرفتند. (العلمی، ۱۹۸۲: ۴۲)

انسان شریف از چهار کار عاری ندارد، هرچند امیر و فرمانروا باشد: به پا خاستن به احترام پدرش در مجلس، خدمت کردن به معلمش، پرسش از نادانستی‌هایش، پذیرایی کردن از مهمانش. (العاملی، ۱۹۹۸: ۱۲۴) سعید بن جبیر گفته است: انسان تا زمانی عالم است که در راه علم آموزی هست؛ پس چون از این راه به در آید و گمان برد که از آن بی‌نیاز شده و به دانستی‌هایش بسنده کند، نادان‌ترین انسان‌ها است. یکی از شعرای عرب چنین سروده است: زیاد پرسیدن نادانی نیست، بلکه نادانی، سکوت در برابر نادانستی‌ها است. (ابن جماعه، ۱۹۸۵: ۲۷) اگر معلمی دنبال حقیقت خویش است و احترام دانش‌آموزانش را نسبت به خود می‌جوید، بر او است که خودش را به‌روز کرده و هر روز از دانش‌های نوین بهره بگیرد؛ آنگاه خود را بر آنچه به دست آورده است، محاسبه کند.

۲.۴.۳. آشنایی با استعداد و طبیعت دانش‌آموزان

هر دانش‌آموزی را آفرینش و استعدادی خاص است؛ از این رو، بر معلم است که ذهن دانش‌آموز را بیازماید و از حال و وضعیت هوشی او آگاه شود. (ابن جماعه، ۱۹۸۵: ۵۶) زیرا برخی مردم ده برگه را در یک ساعت حفظ می‌کنند و گروهی نمی‌توانند نصف صفحه را در یک روز هم حفظ کنند؛ پس اگر از چنین فردی خواسته شود که ده صفحه را در یک روز حفظ کند، خسته و درمانده خواهد شد و آنچه را حفظ کرده، فراموش خواهد کرد. چنین شخصی از آنچه شنیده سودی بر ندارد. از این رو، هرکس باید به آن مقدار که در حافظه او می‌ماند بسنده کند، تا همه انرژی و نشاط او تمام نشود. به راستی که آگاهی از این نکته، کارآمدتر و سودمندتر از داشتن حافظه خوب و مهارت بالا در امر تدریس و تعلیم است. (الخطیب البغدادی، ۱۹۸۲: ۱۰۷) پس چون هرکسی را استعداد و توانایی خاصی باشد، بر معلم است که با دانش‌آموز خود در این راه همراه شود و به او بیشتر از اندازه فهم و درکش درس نگوید تا مبادا او را از کلاس و درس برهاند و فکر و اندیشه‌اش را از کار بیندازد. معلم باید در امر تدریس بر شیوه پیامبر اکرم (ص) پیش رود؛ آن‌گونه که آن حضرت می‌فرماید: «ما پیامبران دستور یافته‌ایم تا مردم را به جایگاه

[شایسته]شان برسانیم و با آنها به اندازه فهم و درکشان سخن بگوییم.» بنا بر این، معلم هنگامی باید حقیقت را برای دانش آموز بیان کند که بداند او می تواند آن را بفهمد.

بر معلم است که تمام دانسته ها و معلوماتش را برای همه کس فاش و آشکار نسازد. دانش آموز اگر مطلبی را بفهمد، ولی شایستگی بهره برداری صحیح را از آن نداشته باشد، از آن استفاده نابجا خواهد کرد؛ از این فراتر، چنانچه دانش آموز مطلبی را نفهمد، از آن چه برداشت خواهد کرد و با آن چه خواهد کرد؟ از این رو، گفته شده که با هر کس به اندازه عقل و فهمش سخن بگو تا از گزندش در امان باشی و سودی به او رسانده باشی؛ در غیر این صورت، اندیشه ها و افکار نابجا در افراد کم استعداد جای می گیرد. (الغزالی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۵۷)

اگر معلم از وضعیت خوشی دانش آموز آگاه شود، مطالب ناشایسته ای به او نمی آموزد؛ زیرا آنها ذهنش را مشوش و پراکنده می سازد. (ابن جماعه ۱۹۸۵: ۵۱) و چنانچه ببیند گام هایی بالاتر از فهم و اندازه توان خویش بر می دارد، از ترس اینکه روزی به درماندگی بیفتد، او را سفارش می کند که با خودش مدارا کند. و این سخن پیامبر (ص) را به او یادآور می شود که جوانه هنوز نه زمینی را پیموده و نه پشته ای را پوشانده است و سفارشات از این دست، تا او را به راه میانه در آورد. (ابن جماعه، ۱۹۸۵: ۵۵)

گاهی دانش آموز نزد معلم آمده و از او علمی را می خواهد که شایسته آن نیست؛ در چنین موقعیتی وظیفه معلم است که او را از زیان آور بودن این علم آگاه سازد و به او بفهماند که این علم سودی به او نخواهد رساند و به او بفهماند که منع او از روی دلسوزی و مهربانی است، نه از روی بخل و حسادت؛ پس او را به تلاش در راه تحصیل برانگیزد تا شایستگی و آمادگی لازم را برای آن علم مورد نظر و دیگر علوم پیدا کند. (ابن جماعه، ۱۹۸۵: ۵۱) معلم به دانش آموز ابتدایی تنها مباحث اولیه را می گوید و مباحث دقیق علمی را یادآور نمی شود؛ وگرنه، دانش آموز این مباحث را در حافظه اش نگه می دارد و گمان می کند که هر کسی شایسته و برآورنده هر علم دقیق است و آنگاه رغبت و تمایلش به این مباحث ابتدایی کم شده و دچار پریشانی و اندوه می شود و تصور می کند معلمش نسبت به او بخل ورزیده است. (الغزالی، ۱۹۸۲، ج ۱: ۵۸)

بی گمان، کسب دانش و معرفت نیازمند استعدادها، مهارت ها و معیارهای مشخصی است؛ به ویژه زمانی که برای دستیابی به تفاوت های فردی دانش آموزان سنجش و آزمایشی در کار نباشد؛ از این رو، ماوردی از معلم می خواهد زرنگ باشد و با این صفت، دانش آموزان را شناسایی کند. او باید به اندازه توانایی و شایستگی آنها آگاه باشد تا دچار رنج و مشقت نشود و از کار و زحمت خود ناامید نگردد؛ چنانچه از استعدادها و توانایی های آنها بی خبر بماند و نتواند اندازه شایستگی های آنها را به دست آورد، او و دانش آموزانش به رنج و زحمت بسیار خواهند افتاد؛ زیرا او نمی داند کدامین دانش آموز تیزهوش است تا مطالبی بیشتر به او یاد دهد و کدامیک از آنها کم استعداد است و توان یادگیری مطالب کمتری را دارد. در چنین کلاسی و با چنین وضعیتی، دانش آموز زرنگ خسته شده و کم استعداد، ناتوان و درمانده می گردد؛ از این رو، با دیدن خستگی و درماندگی دانش آموزان، هم معلم از وضعیت موجود خسته می شود و هم دانش آموزان از او به تنگ می آیند. (الماوردی، ۱۹۷۶، ج ۱: ۹۰)

۴.۴.۲. استواری بر ادب و اخلاق

مربیان مسلمان دریافتند که صفات و ویژگی‌هایی وجود دارد که معلم برای رسیدن به موفقیت در تعلیم و تدریس باید بدانها متّصف گردد؛ این ویژگی‌ها به آداب معلم نامبردارند که معلم باید برای به بار آوردن درخت تدریس و تعلیمش آنها را به کارگیرد. کتاب‌هایی در این موضوع تألیف شده است مانند تذکره السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم، منیه المرید فی ادب المفید و المستفید و المفید فی ادب المفید و المستفید؛ همچنین، بسیاری از کتاب‌های تربیتی در باره دانش و ادب میان معلم و دانش‌آموز سخن رانده‌اند. همه این کتاب‌ها از آداب معلم برای کسب موفقیت در امر تعلیم و تدریس بحث کرده‌اند.

محمد بن سیرین می‌گوید: دانش همان دین است؛ پس بین که آن را از چه کسی دریافت می‌کنی. او باید آداب علم، چون: شکیبایی و بردباری، فروتنی و مهربانی در برابر دانش‌آموزان، مدارا کردن، صداقت، خیرخواهی برای مردم و دیگر صفات و ویژگی‌های پسندیده و زیبا را در خود جمع کرده باشد. (الخطیب البغدادی، ۱۹۸۲: ۹۶) مهم‌ترین کار دانش‌آموز در دوران جوانی، یادگیری ادب و ادب‌آموزی است که دین و عقل هر دو به فضل و اهمیت آن سفارش می‌کنند. و همه نزد انسان با ادب، احترام و سپاس می‌گذارند. شایسته‌ترین مردم برای رسیدن به قله هدف و دستیابی به این مرتبه بلند، اهل علم هستند؛ آنان که سوار بر مرکب علم قله‌های بزرگی و والایی را فتح کرده‌اند و با علم به مکارم اخلاق پیامبر(ص) و سیره و ادب ائمه اطهار و اهل بیت(ع) و اصحاب ایشان و اقتدا به علما و شیوخ پیشین، وارث پیامبران گردیده‌اند و ارث باقیمانده از آنان را به دست آورده‌اند. (ابن جامعه، ۱۹۸۵: ۲۰۱)

یادگیری اخلاق و علم‌آموزی دوشادوش همدیگر و در کنار هم حرکت می‌کنند؛ آن‌گونه که ابن سیرین از صحابه شایسته پیامبر نقل می‌کند، آنها درس هدایت را همچون علم و دانش می‌آموختند. پدران، فرزندانشان را به مصاحبت و همراهی با فقها و علما سفارش می‌کردند تا ادب را از آنها فرا گیرند. حبیب بن شهید به پسرش می‌گوید: ای پسر! همنشین فقها و علما باش و از آنها درس بگیر و ادب را از آنها بیاموز که ادب نزد من دوست داشتنی‌تر و ارزشمندتر از یادگیری بسیاری از احادیث و روایات است. (ابن جامعه، ۱۹۸۵: ۲)

بی‌گمان، عالم معلم، شیخ غزالی این نکته را دریافته که معلم باید پیش و بیش از همه، خودش را اصلاح و تصحیح کند که آن، مهمتر از هر کار دیگری است. او با خودش در حالتی پریشان، نگران و دودل از اینکه کار تدریس را از سر بگیرد یا خیر، چنین می‌گفت: من می‌خواهم خودم و دیگران را اصلاح کنم. نمی‌دانم به کارم بر مردم یا از آن چشم‌پوشم؟ ولی به یقین ایمان دارم که هیچ نیرو و توانی نیست مگر از خدای بزرگ و والامرتبه؛ من خودم حرکت نمی‌کنم، بلکه او مرا به حرکت در می‌آورد. من خود کار نمی‌کنم که او مرا به کار می‌گیرد؛ پس از او می‌خواهم که نخست خودم را اصلاح کند، آنگاه دیگران را به دست من اصلاح کند. نخست مرا راهنمایی کند، سپس دیگران را به دست من راه نماید. حق را به درستی به من بنمایاند و پیروی از آن را به من توفیق دهد و قدرت شناخت باطل را به من بدهد و توفیق دوری و پرهیز از آن را روزی من کند. (الغزالی، ۱۹۸۲: ۱۲۳)

غزالی در این سخن خود بر الگو و نمونه بودن معلم تأکید می‌کند؛ زیرا علاوه بر دانش‌آموزان، چشمان همه مردم به او دوخته شده است و در تیررس نگاه مردم قرار دارد؛ از این رو، بر معلم است که نخست خودش را به نیکوترین و کامل‌ترین اخلاق آراسته کند؛ همچنین، علما الگو و نمونه مردم به شمار می‌آیند؛ زیرا آنها مرجع

احکام و حجّت خدا بر مردم هستند. مردم چشمشان به علما است. کسانی به آنها اقتدا می‌کنند که از آنها انتظار پیروی ندارند و گاه حتی آنها را نمی‌شناسند. (ابن جمعه، ۱۹۸۵: ۲۱)

معلم باید زیباترین اخلاق، و والاترین آداب را برای خود برگزیند و با همه، اعم از دور و نزدیک، آشنا و ناآشنا، بیگانه و خویشاوند، با همین اخلاق و ادب والا رفتار کند. او باید از رفتار و ادب جاهلان و اخلاق و رسوم مردمان پست دوری گزیند. (الخطیب البغدادی، همان: ۱۱۱) دانش‌آموز باید پیرو چنین معلم کامل و نمونه‌ای باشد. او به همان سو می‌رود که معلمش می‌رود و نظرات علمی و عبادات دینی را از او یاد می‌گیرد و به ادب او باز آمده و هرگز از پیروی از او دست نمی‌کشد. (ابن جمعه، ۱۹۸۵: ۲)

۳. نتیجه‌گیری

حرفه و پیشه به کاری گفته می‌شود که فرد با اخلاص و به دور از حواشی و مسائل جانبی و اعتقاد به جایگاه درست آن در نقشه زندگی بدان می‌پردازد. و این پیشه، کاری است مخصوص کسی که به آن اقدام می‌کند. نگاه انسان به حرفه خود این‌گونه است که آن از واجبات و تکالیف شخصی و خاص او است و فرصت و زمینه‌ای است تا از رهگذر آن به دیگران خدمتی بکند و به حقیقت و کمال خود دست یابد. این اثر به دنبال تنقیح اخلاق‌نامه حرفه تعلیم در میان معلمین بوده و در این راستا به مواردی از این قبیل اشاره داشته است که شامل اموری چون برخورداری از فرهنگ عمومی، برخورداری از معلومات وسیع، استواری بر ادب و اخلاق و... می‌گردد. در نهایت محقق بدین نتیجه رسیده است که حرفه تعلیم و تدریس در فرهنگ اسلامی و نزد مسلمانان، نیازمند تخلق به اخلاق والا و استعدادهای گوناگونی است که معلم و مدرس را در جایگاه حقیقی خود قرار دهد.

منابع

قرآن کریم

- إسماعیل علی، سعید (۱۹۸۳) دراسات فی التربية الإسلامية، عالم الکتب، القاهرة.
- التومی الشیبانی، عمر محمد (۱۹۷۹) من أسس التربية الإسلامية، طرابلس الغرب.
- جمال الدین، نادیه و آخرون (۱۹۸۶) المعلم ومهنة التعليم، كلية التربية، جامعة عين شمس، القاهرة.
- الخطیب البغدادی (۱۹۸۲) الفقیه و المتفقه، دار الافاق الجديدة، بیروت.
- _____ (۱۹۸۵) تاریخ بغداد، دار الکتب العلمیة، بیروت.
- رضا، محمدجواد (۱۹۸۳) الفکر التربوی الإسلامی مقدمه فی أصوله الاجتماعیة و العقلانیة، دار الفکر العربی.
- زرنوجی، برهان الإسلام (۱۹۸۱) تعلیم المتعلم طریق التعلیم، تحقیق مروان القبانی، المکتب الإسلامی، بیروت.
- السبکی (۱۹۸۱) طبقات الشافعیة الکبری، دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت.
- السیوطی (۱۹۷۹) بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم، دار الفکر.
- صلیبا، جمیل (۱۹۷۶) مستقبل التربية فی العالم العربی، دار الأندلس بیروت.

- العاملى، زين الدين بن على (١٩٩٨) منية المرید فى آداب المفيد و المستفيد، قم، جامعه مدرسين.
- عطية على، خطاب (١٩٨٣) التعليم فى مصر فى العصر الفاطمى الاول، دار الفكر العربى، القاهرة.
- العلموى، عبدالباسط (١٩٨٢) المفيد فى آداب المفيد و المستفيد، مطبعة الترقى، المكتبة العربية بدمشق.
- الغزالى (١٩٨٢) احياء علوم الدين، دار المعرفة، بيروت.
- فيليب. هـ. فينكس (١٩٦٥) فلسفة التربية، ترجمة محمد لبيب النجى، دار النهضة العربية، القاهرة.
- الكنانى، ابن جماعة (١٩٨٥) تذكرة السامع، مكتب التربية العربية الدول الخليج، الرياض.
- الماوردى، أبوالحسن (١٩٧٨) أدب الدنيا والدين، دار الكتب العلمية، بيروت.